

Children's Rights and a Validation of Interventions by Legal Guardians

Hossein Bargedar Safsari¹

Javad Habibitabar²

Mohammad Javad Bahreini³

(Received on: 2024-01-31; Accepted on: 2024-06-25)

Abstract

One of the critical issues in discussions related to children's rights is the validation of the authority and interventions exercised by the father and paternal grandfather in matters concerning the child. From a legal and jurisprudential perspective, while the concept of the guardian's authority and the acceptance of their actions is explicitly recognized, there is no uniform interpretation of the extent and nature of the father's and paternal grandfather's control. Consequently, questions and debates arise about the scope, characteristics, and manner of the guardian's actions in child-related affairs. This study, employing a descriptive-analytical approach, aims to explore this issue. The central finding of this research is that the authority of the father and paternal grandfather in matters concerning the child is conditional, and their actions should primarily be assessed based on the child's best interests rather than merely the absence of harm. This principle also applies in cases of conflict between the father's and the paternal grandfather's decisions. From this perspective, the revised provisions of Article 1184 of the Iranian Civil Code still require further review.

Keywords: children's rights, legal guardian (apotropos), father, paternal grandfather, interests.

1. PhD student, Private Law, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. Email: hosseinbargedar@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Jurisprudential and Judicial Law, Al-Mustafa International University, Qom, Iran (corresponding author). Email: prof.javadhabibitabar@yahoo.com

3. Assistant Professor, Department of Private Law, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.
Email: mjbahreini@yahoo.com

حقوق کودک و اعتبارسنجی تصرفات ولی قهری

حسین برگه دارصفیری^۱

جواد حبیبی تبار^۲

محمد جواد بحرینی^۳

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۴/۰۵]

چکیده

یکی از مسئله‌های درخور بررسی و تبیین در مباحث وابسته به حقوق کودک، اعتبارسنجی اختیارات و شیوه تصرفاتی است که از سوی پدر و جد پدری در امور کودک انجام می‌گیرد. از دیدگاه فقهی و حقوقی، اگرچه به ویژگی دارابودن اختیارات ولی قهری و پذیرش اقداماتی که دراین باره به عمل می‌آید تصریح شده است، تفسیر یکسانی درباره چگونگی و میزان تصرفات پدر و جد پدری مشاهده نمی‌شود. بر این اساس، پرسش‌ها و مناقشه‌هایی درباره گستره، ویژگی‌ها و همچنین شیوه اقدامات ولی قهری در امور کودک مطرح است که پژوهش‌کنونی با هدف بررسی این مسئله، به روش تحلیلی - توصیفی نگارش شده است. رهاورد محوری این نوشتار آن است که اختیارات پدر و جد پدری در امور کودک مشروط است و اقدامات آنان در گام نخست، نه بر اساس عدم مفسده، بلکه بر محور منافع کودک باید ارزیابی شود و این نکته در فرض تعارض اقدامات پدر با جد پدری نیز ملاک عمل خواهد بود. با این نگرش، مفاد اصلاحی ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی همچنان نیازمند بازنگری است.

کلیدواژه‌ها: حقوق کودک، ولی قهری، پدر، جد پدری، غبطه

۱. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران hosseinbargedar@gmail.com

۲. دانشیار گروه فقه و حقوق قضایی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول) prof.javadhabibitabar@yahoo.com

۳. استادیار گروه حقوق خصوصی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران mjbahreini@yahoo.com

مقدمه

قانون‌گذار ایران در بخشی از قانون مدنی، ضوابط وابسته به موضوع ولایت قهری در امور کودک را بیان کرده است. به موجب مفاد مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون یادشده و با پیروی از نظریه فقهی، پدر و جدّ پدری در امور کودک، ولیّ قهری او به شمار می‌آیند؛ از این رو، اقداماتی که از سوی آنان در این باره انجام می‌پذیرد نیز معتبر خواهد بود. یکی از نکاتی که در موضوع ولایت قهری مربوط به کودک مطرح می‌شود، گستره اختیارات پدر و جدّ پدری و شیوه اقدامات آنان در جایگاه ولیّ قهری است. به دنبال این نکته، چنین پرسشی نمایان می‌شود که از دیدگاه فقهی و حقوقی، میزان اختیارات و شیوه اقدامات ولیّ قهری چگونه ارزیابی می‌شود؟ آیا این اختیارات مطلق است یا گستره تصرفات مشروط است و تنها در محدوده‌ای مشخص و معین پذیرفتنی است؟ گفتنی است توجه به منافع کودک یکی از نکاتی است که در مرزگذاری میزان اختیارات یادشده تعیین‌کننده است؛ زیرا کودک از آنجاکه به لحاظ سنی توانایی لازم برای تصمیم‌سازی در امور خود را ندارد، هدف از واگذاری اختیارات به ولیّ قهری نیز در راستای احیای حقوق کودک و پایمال نشدن منافع وی استوار شده است. بنابراین، آشکار است که گستره اختیارات ولیّ قهری و شیوه اقدامات وی نیز باید در راستای منافع کودک ارزش‌گذاری شود.

در پیشینه پژوهشی این مسئله، برداشت‌های متمایزی مشاهده می‌شود که گاهی به فراگیری میزان اختیارات پدر و جدّ پدری تأکید می‌شود و در برخی دیدگاه‌های نظری نیز تصرفات ولیّ قهری تنها به «عدم مفسده» مشروط می‌شود (نائینی، ۱۴۱۳هـ، ج ۲، ص ۳۳۱؛ اصفهانی، ۱۳۹۳هـ، ش، ج ۲، ص ۳۰؛ بهجت فومنی، ۱۴۲۳هـ، ص ۴۴۲)؛ همچنان‌که گاهی مقصود از مفهوم «غبطه» به معنای مذکور تفسیر می‌شود. با وجود این، برآیند محتوایی برخی از نگرش‌ها ناظر به رعایت غبطه و لزوم تحقق مصالح کودک

در این مبحث است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴هـ، ص ۳۲۴). قانون‌گذار ایران نیز اگرچه در ماده اصلاحی ۱۱۸۴ قانون مدنی پاره‌ای از نکات وابسته در این باره را ابراز کرده است، ایرادهایی در آن همچنان مشاهده می‌شود. بر اساس آنچه گذشت، پژوهش‌کنونی با هدف بررسی در مسئله یادشده نگارش شده است و گستره آن به بررسی میزان اختیارات و شیوه تصرفات ولی قهری که ناظر به امور کودک است، محدود می‌شود. روش تحقیق در این نوشتار، تحلیلی - توصیفی است؛ همچنین پرسش اصلی در این پژوهش را می‌توان چنین بیان کرد: میزان اختیارات و شیوه تصرفات ولی قهری در امور کودک چگونه ارزیابی می‌شود؟

گفتنی است در این پژوهش افزون بر تبیین مستندات وابسته درباره مسئله، برخی از نگرش‌های نظری موجود در این مسئله نقد و بررسی شده است و پس از آن به دیدگاه برگزیده در این باره تصریح می‌شود؛ همچنین در این نوشتار، شیوه اعمال ولایت پدر و جد پدری در دو فرض پیشگامی و همزمانی اقدامات آنان بررسی شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

برخی از مفاهیم محوری در محل بحث در ادامه بررسی می‌شوند.

۱-۱. کودک

مقصود از کودک در این پژوهش، همان طفل است که از آن با تعبیر فرزند صغیر انسان نیز یاد می‌شود. به موجب بند الف ماده ۱ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان ۱۳۹۹، طفل به فردی اطلاق می‌شود که به سن بلوغ شرعی نرسیده است؛ همچنین بر اساس تبصره ۱ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی، قانون‌گذار درباره سن بلوغ در پسران به پانزده سال تمام قمری و در دختران به ۹ سال تمام قمری تصریح کرده است.

۱-۲. ولی قهری

منظور از ولی قهری، عنوانی است که به موجب مواد ۱۱۸۰ و ۱۱۸۱ قانون مدنی به پدر و جد پدری داده شده است (امامی، [بی تا]، ج ۵، ص ۲۰۳). قانون‌گذار با واگذاری اختیاراتی به پدر و جد پدری در گام نخست تصرف آنان را در امور کودک ضابطه‌مند کرده است. البته اعتبار اختیارات یادشده به لحاظ زمانی محدود است و بر اساس ماده ۱۱۹۳ قانون مدنی با کبیر و رشید شدن کودک، زمان نفوذ این اختیارات نیز به پایان می‌رسد؛ از این رو، اگر کودک پس از آن سفیه یا مجنون شود، برای وی قیم تعیین می‌شود. گفتنی است قانون‌گذار در ماده ۱۱۹۴ قانون مدنی از پدر، جد پدری و وصی منصوب شده از سوی آنان با تعبیر «ولی خاص طفل» نیز یاد کرده است.

۱-۳. غبطه

واژه «غبطه» به معنای حُسن حال، مسرت، خیر و نعمت به کار برده شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ، ج ۷، ص ۳۵۸؛ فیروزآبادی، [بی تا]، ج ۲، ص ۵۷۰؛ موسی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۲۳۸؛ ابن فارس، ۱۴۰۴هـ، ج ۴، ص ۴۱۰). از نظر فقهی مقصود از آن در مبحث کنونی، ملاحظه و رعایت خیر، منفعت و صلاح کودک است. گاهی از این واژه هم‌گرا با واژه «مصلحت» یاد می‌شود؛ همچنان‌که واژه مصلحت با واژه‌هایی همانند خیر، صواب، صلاح و منفعت همراه است و با مفهوم مخالف مفسده و ضرر نیز شناسایی می‌شود (مدنی، ۱۳۸۴هـ.ش، ج ۴، ص ۴۰۸؛ فیومی، ۱۴۱۴هـ، ج ۲، ص ۳۴۵؛ ابوجیب، [بی تا]، ص ۲۱۵).

۱-۴. حقوق کودک

درباره حقوق کودک می‌توان به این نکته بسنده کرد که کودک در جایگاه عضوی از اعضای جامعه به سبب موقعیت سنی و آسیب‌پذیر بودنش، سزاوار مراقبتی ویژه است. البته حقوق

کودک در جهتی خاص محدود نمی‌شود، بلکه در سرفصل‌های وابسته به حقوق کودک از قبیل هویت، حضانت، نفقه و مانند آن، بسیاری از مصادیق حقوق کودک نظیر نسب، تابعیت، تغذیه مناسب، رفاه مالی، نیازهای آموزشی، روانی، بهداشتی و همچنین تربیت و ارتقای شخصیتی و غیر آن نیز قابل شناسایی است.

یکی از حقوقی که از دیدگاه فقهی و حقوقی برای کودک ترسیم می‌شود، دارا بودن سرپرست برای اداره و اتخاذ تصمیم در اموری همانند موضوعات مالی، قضایی، نکاح و نظایر آن است. از نگاه فقهی، شارع با آگاهی از این نکته، تمهیدهای لازم برای حمایت از کودک را تبیین کرده است؛ چنان‌که از دیدگاه حقوقی نیز قانون‌گذار با وضع ضوابط قانونی، بستر حمایت حقوقی وابسته را فراهم آورده است. بر این اساس مقنن، جایگاه ولی کودک در امور یادشده را در گام نخست برای پدر و جد پدری هنجارمند کرده است.

۲. تقریر ولایت در امور کودک و عرضی بودن ولایت پدر و جد پدری

فقیهان تصریح می‌کنند در امور کودک از قبیل تصرف در اموال وی، پدر و جد پدری دارای ویژگی ولایت هستند (حلی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۲، ص ۸۷؛ اسدی حلی، ۱۴۱۱ هـ، ص ۱۱۸؛ نجفی، ۱۴۲۳ هـ، ج ۳، ص ۱۶۹؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ هـ، ص ۲۹۸). در این باره مستندهای روایی متعددی وجود دارد که برای استدلال‌آوری به آن تکیه می‌شود. در یکی از این روایات آمده است مردی پس از تعیین وصی، مرگش فرامی‌رسد و فرزند آن مرد پس از بلوغ برای انجام ازدواجش با مراجعه به وصی از وی مطالبه مالش را می‌کند؛ اما وصی از دادن مال خودداری می‌کند؛ پس از آن فرزند یادشده مرتکب زنا می‌شود. امام (ع) درباره این رخداد فرمودند که دو بخش از سه بخش گناه آن فرزند، ناظر به وصی است که از پرداخت مال خودداری کرد که اگر چنین نمی‌کرد، آن فرزند ازدواج

می‌کرد و به عمل زنا روی نمی‌آورد: «...يُلْزَمُ ثُلْثِي إِمَامٍ زَنَا هَذَا الرَّجُلِ ذَلِكَ الْوَصِيُّ الَّذِي مَنَعَهُ الْمَالَ وَلَمْ يُعْطِهِ فَكَانَ يَنْزَوِجُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱۹، ص ۳۷۰؛ بروجردی، ۱۳۸۶ هـ.ش، ج ۲۴، ص ۵۴۰).

بر اساس مفاد روایت پیش‌گفته چنانچه ویژگی ولایت درباره پدر و تصرفات وی در اموال کودک پذیرفته نشود، وصیت وی نیز درباره اموال کودک نافذ نخواهد بود. از آنجاکه از این قبیل روایات می‌توان جواز وصیت درباره اموال کودک را به دست‌آورد، جواز تصرفات پدر در اموال کودک نیز قابل برداشت ارزیابی می‌شود.

در این باره روایت‌های متعدد دیگری به‌ویژه در موضوع عقد نکاح وجود دارد که دلالت آنها درباره جعل ویژگی ولایت برای هریک از پدر و جد پدری رساتر است که برخی از این روایت‌ها در جای مناسب آن در این پژوهش تبیین می‌شود.

همچنین درباره ویژگی دارابودن ولایت پدر در خصوص کودک می‌توان به «بنای عقلا» تمسک کرد؛ زیرا عقلا در رابطه پدر و فرزندی، واگذاری سرپرستی امور یادشده در کودک را دست‌کم به پدر وی تأیید می‌کنند؛ از این رو، چنین ولایتی نزد عقلا نیز پذیرفتنی است و چنانچه گذشت، شارع نیز این باور را امضا کرده است.

نکته دیگر اینکه بر اساس دیدگاه مشهور فقیهان، ولایت پدر و جد پدری در عرض یکدیگرند و این عنوان به طور مستقل برای هر دوی آنان ملاحظه شده است؛ پس هریک از پدر و جد پدری به طور جداگانه درباره کودک دارای ولایت هستند (موسوی خمینی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۳؛ بهجت فومنی، ۱۴۲۸ هـ، ج ۳، ص ۳۵۱؛ حلی، ۱۴۰۸ هـ، ج ۲، ص ۸۷؛ اسدی حلی، ۱۴۱۱ هـ، ص ۱۱۸).

از دیدگاه حقوقی نیز قانون‌گذار پس از آنکه در ماده ۱۱۸۰ قانون مدنی به ولایت پدر و جد پدری درباره کودک (صغیر) تصریح می‌کند، در ماده ۱۱۸۱ همان قانون، ویژگی ولایت را درباره هریک

از پدر و جد پدری جاری و ثابت دانسته است؛ بنابراین، پدر و جد پدری در دارابودن ویژگی یادشده برابرند (مظاهری و افقه، ۱۳۹۵ ه.ش، ص ۵۰۸) و با فرض تحقق شرایط، این ویژگی در زمان حیات آنان تا پیش از بلوغ و رشد کودک پابرجاست (هاشمی کروی، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۲۱۴). بر این اساس، مغایر با عنوان «حضانت» که عهده دار آن نمی تواند در اموری همانند حقوق مالی کودک تصرف کند (صادقی، ۱۳۹۴ ه.ش، ص ۴۱)، پدر و جد پدری در جایگاه ولی قانونی درباره این دسته از حقوق کودک به حکم مستقیم قانون دارای اختیار هستند (اکبری و افراسیابی، ۱۴۰۱ ه.ش، ص ۳۶۴) و اقدامات آنان در چارچوب اختیاراتی که در این باره وجود دارد، نافذ به شمار می آید (صفائی و امامی، ۱۳۹۰ ه.ش، ج ۲، ص ۲۰۰).

گفتنی است بر اساس ماده ۱۵ قانون حمایت از خانواده سال ۱۳۵۳، ویژگی ولایت قهری کودک (صغیر) در زمان حیات پدر بر عهده پدر اوست؛ پس، از دریچه این ماده قانونی در فرض نخست، ولایت قهری پدر نافذ قلمداد می شود. با این وجود، از منظر قانون مدنی و با فرض نسخ ضمنی ماده ۱۵ قانون یادشده، قانون گذار به شیوه مستقل ویژگی مذکور را درباره پدر و جد پدری کودک پذیرفته است. بر این مبنا، پدر و جد پدری جداگانه دارای ویژگی ولایت هستند و اقداماتی که از سوی آنان در امور کودک برپا می شود، نافذ و دارای آثار فقهی و حقوقی است.

۳. بررسی شرط عدالت در ولی قهری

پرسش دیگری که در محل بحث تحلیل شدنی است، اینکه آیا عدالت از شرایط پدر و جد پدری به شمار می آید تا تصرفات آنان نافذ و توجیه پذیر قلمداد شود؟ یا ولایت پدر و جد پدری مشروط به عدالت نیست و آن دو نفر در صورت فاسق بودن نیز ویژگی ولایت را دارند و می توانند در امور وابسته به کودک تصرف کنند؟

در این باره به گاهی نبود ولایت برای فرد فاسق تصریح می شود (حلی، ۱۳۸۷ هـ. ش، ج ۲، ص ۶۲۸) و گاهی این گونه ابراز می شود که عدالت از شرایط لازم در این مبحث قلمداد نمی شود (نائینی، ۱۴۱۳ هـ. ج ۲، ص ۳۳۰؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵ هـ. ص ۳۰۱). بی تردید اموال کودک به امانت نزد ولی است (امامی، [بی تا]، ج ۵، ص ۲۱۵)؛ با این وصف در فرض برگزینی شرط عدالت، ممکن است چنین برآورد شود که هدف از واگذاری اختیارات به پدر و جدّ پدری این است که در اموال و اموری که متعلق به کودک است، مراقبت و محافظت شود. به عبارت دیگر، اختیارات داده شده به ولی در راستای حفظ حقوق کودک پایه گذاری شده است. حال اگر پذیرفته شود در پدر و جدّ پدری، عدالت شرط نیست، چنین باوری به معنای واگذاری امور کودک به دست کسی است که به مراقبت و محافظت از امور کودک بی توجه است که پایمال شدن حقوق کودک در این حالت دور از ذهن نیست.

در این باره می توان به آیه ۱۱۳ سوره «هود» و تعبیر «ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار» نیز تکیه کرد. خداوند در این آیه به صراحت می فرماید به افراد ظالم اتکا نکنید؛ زیرا چنین حالتی سبب می شود آتش شما را فراگیرد. به موجب این آیه می توان این گونه تقریر کرد که واگذاری امور کودک به فرد فاسق و نافذ دانستن تصرفات او، یکی از مصادیق اتکا به ظالم دانسته می شود که به موجب آیه یاد شده از چنین اتکایی نهی شده است. اگر ویژگی دارا بودن عدالت از شرایط پدر و جدّ پدری به شمار آید، واگذاری امور کودک به چنین فردی از گستره مفهومی آیه یاد شده خارج می شود و عوارض وعده داده شده در این آیه نیز منتفی می شود. بنابراین بر اساس آنچه از استدلال نخست و همچنین استدلال به آیه قرآنی پیش گفته گذشت، می توان گفت شرط عدالت در پدر و جدّ پدری ناگزیر است و تنها در حالتی می توان اقدامات پدر و جدّ پدری را نافذ و معتبر قلمداد کرد که آن دو نفر واجد ویژگی عدالت باشند و در غیر این حالت، تصرفات آنان معتبر نخواهد بود.

آنچه در نقد سخن یادشده می‌توان گفت این است که استدلال نخستی که پیش‌تر درباره شیوه مراقبت و محافظت از حقوق کودک گذشت، نارساست. به عبارت دیگر، استدلال مذکور در بیان آن است که لزوم مراقبت و محافظت از حقوق کودک را تنها در فرضی محدود و معین کند که پدر و جدّ پدری دارای عدالت هستند، درحالی‌که این نگرانی را می‌توان با نظارتی که از سوی حاکم شرع وجود دارد، از میان برد.

بر این اساس، چنانچه برای حاکم حتی بر اساس اوضاع و احوال مشخص شود ولایت پدر یا جدّ پدری زیان‌آفرین است و موجب فساد در امور کودک و پایمال شدن حقوق وی می‌شود، لازم است حاکم با سلب اختیار آنان از اقدامات مغایر با حقوق کودک جلوگیری کند. بنابراین، در صورت فاسق بودن پدر و جدّ پدری نیز می‌توان مراقبت در امور کودک و محافظت از حقوق وی را ملاحظه کرد. افزون بر آنکه آشکار است در بیشتر موارد، پدر و جدّ پدری در راستای مصالح کودک و محافظت از حقوق فرزند خود اقدام می‌کنند؛ پس آنان حتی در صورت فاسق بودن نیز در بیشتر موارد از امانت‌ورزی خودداری نمی‌کنند و خود را موظف به رعایت منافع و مصالح کودک می‌دانند و چه بسا جعل ویژگی ولایت در مرحله نخست برای پدر و جدّ پدری را نیز می‌توان نمودی از وجود همین اهتمام و امانت‌ورزی در آنان برشمرد.

درباره استدلالی که پیش‌تر درباره آیه شریفه ۱۱۳ سوره «هود» مطرح شد، گفتنی است مفهوم «ظالم» در آیه ناظر به فردی است که به دیگران ظلم کرده است، درحالی‌که انطباق این مفهوم با مفهوم فاسق در محل بحث، دور از معناست. چنان‌که مقصود از «ترک‌نوا» در آیه اتکا به فرد ظالم است؛ بر این مبنا نیز از مطابقت مفهومی ظالم با نافذ قلمداد کردن تصرفات پدر و جدّ پدری فاسق نمی‌توان دفاع کرد.

نکته برجسته‌ای که می‌توان اضافه کرد این است که ادعای شرط عدالت، نیازمند اثبات است و در صورت عدم اثبات این شرط نمی‌توان چنین شرطی را معتبر به شمار آورد؛

پس کسی که این ادعا را مطرح می‌کند، باید مدعای خود را ثابت کند. افزون بر اینکه بر اساس اطلاعاتی که در ادله روایی درباره ولایت پدر و جدّ پدری آمده است، چنین برداشت می‌شود که مبنای ولایت در این باره مشروط به تحقق عدالت نیست. چنان‌که در موضوع عقد نکاح، فقیهان تصریح می‌کنند پدر و جدّ پدری در حالت فاسق بودن نیز در خصوص ازدواج دختر دارای ولایت هستند؛ پس در دیگر موارد غیر از موضوع نکاح نیز با استناد به مفهوم اولویت می‌توان ابراز کرد عدالت شرط ولایت پدر و جدّ پدری به شمار نمی‌آید. در نتیجه نافذ بودن تصرفات پدر و جدّ پدری وابسته به تحقق عدالت نیست و اقداماتی که از سوی آنان در فرض نبود عدالت انجام می‌پذیرد نیز باید معتبر و دارای اثر ارزیابی کرد.

۴. بررسی فرض پیشگامی در اعمال ولایت و همچنین هم‌زمانی اقدام پدر و جدّ پدری

نکته دیگر در خور بررسی درباره ولایت پدر و جدّ پدری، فرض اعمال ولایت هر دو نفر در موضوع واحد است. آنچه در این نوشتار می‌توان گفت این است که در جایی که هریک از پدر و جدّ پدری در یک موضوع واحد به اعمال ولایت اقدام می‌کنند، دو فرض برجسته را باید جداگانه و تبیین کرد؛ فرض نخست در جایی که اقدام هریک از آنان پیش از دیگری انجام می‌پذیرد و فرض دوم نیز ناظر به جایی است که از نگاه عرفی، اقدام آنان در حالت هم‌زمان محقق می‌شود.

۴-۱. فرض نخست: پیشگامی در اعمال ولایت

بر مبنای فرض نخست، اگر اقدام هریک از پدر یا جدّ پدری با ملاحظه منافع و مصالح کودک پیش از دیگری انجام پذیرد، اقدام فرد نخست را باید مؤثر و نافذ دانست (موسوی

خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۵۵؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸هـ، ج ۳۳، ص ۲۳۵؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵هـ، ص ۳۰۲). درواقع اگرچه هریک از پدر و جد پدری با پیش فرض استقلال دارای ولایت هستند و اقدام هر کدام را باید نافذ به شمار آورد، چون اقدام یکی پیش از دیگری انجام گرفته است، جایی برای تصرف دیگری باقی نمی ماند و در این وضعیت، اقدام فرد دوم لغو به شمار می آید. البته باید افزود در مواردی که پس از اقدام یک فرد، عمل فرد دوم نیز پوشش پذیر است، می توان اقدام هر دو نفر را پذیرفتنی و نافذ قلمداد کرد؛ برای نمونه در عقد بیع در صورت دارا بودن حق فسخ می توان چنین ارزیابی کرد که اگر یکی از دو نفر با رعایت منافع کودک، عقد بیع را منعقد کند، در این حالت فرد دوم نیز می تواند با رعایت همان ویژگی برای اعمال حق فسخ آن عقد اقدام کند. با این وجود، در دیگر موضوعی که موضوع این ویژگی را ندارد، بعد از اقدام فرد نخست، چون محلی برای آن موضوع و اقدام فرد دوم پابرجا نمی ماند، اقدام آتی فرد دیگر را باید لغو دانست.

۴-۲. فرض دوم: اقدام هم زمان پدر و جد پدری

آنچه بیان شد، ناظر به موضوعی بود که اقدام یکی از پدر یا جد پدری پیش از دیگری انجام می پذیرد. فرض دیگر موردی است که اقدام پدر و جد پدری از نگاه عرفی با رعایت منافع و مصالح کودک به طور هم زمان محقق می شود. اگرچه این فرض ممکن است به ندرت واقع شود، در تحلیل نظری آن می توان گفت اگر موضوع اقدام شده هم گرا با «عقد نکاح» باشد، از دیدگاه فقهی تصریح شده است که اقدام جد پدری در برابر عمل پدر مقدم است (موسوی خمینی، [بی تا]، ج ۲، ص ۲۵۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۶هـ، ج ۲، ص ۴۰۹؛ تبریزی، [بی تا]، ج ۱، ص ۳۲۹؛ حسینی سیستانی، ۱۴۱۷هـ، ج ۳، ص ۲۵). دلیل برجسته مقدم بودن اقدام جد پدری در عقد نکاح، روایات است؛ از جمله امام صادق (ع) فرمودند اقدام جد

(پدری) اگر با ضرر همراه نباشد و پیش از آن پدر دختر نیز چنین اقدامی نکرده باشد، در برابر عمل پدر سزاوتر (مقدم) است: «... فَقَالَ الْجَدُّ أُولَىٰ بِذَلِكَ مَا لَمْ يَكُنْ مُضَارًّا إِنْ لَمْ يَكُنِ الْأَبُ زَوْجَهَا قَبْلَهُ وَيَجُوزُ عَلَيْهَا تَزْوِيجُ الْأَبِ وَالْجَدِّ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۲۰، ص ۲۸۹؛ کلینی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۵، ص ۳۹۵).

به موجب روایت یادشده و با ملاحظه این نکته که واژه «أُولَىٰ» را فقیهان در این روایت ناظر به «حکم وضعی» تفسیر می‌کنند، چنین برآورد می‌شود که در عقد نکاح اگر اقدام پدر و جد پدری به طور عرفی با یکدیگر هم‌زمان شد، اعمال ولایت از سوی جد پدری نافذ و معتبر خواهد بود. درباره چرایی مقدم بودن اقدام جد پدری به غیر از دلیل روایی یادشده، نکات دیگری نیز گزارش شده است؛ برای نمونه گاهی گفته می‌شود چون جد پدری در مواردی (همانند عارض شدن جنون بر پدر) در برابر پدر نیز دارای ویژگی ولایت است، ولایت او در برابر ولایت پدر، «ولایت اقوی» توصیف شده است. با وجود این، اگر ملاک مقدم بودن اقدام جد پدری نکته پیش‌گفته باشد، می‌توان گفت در دیگر مواضع غیر از نکاح نیز باید اعمال ولایت جد پدری را در برابر اعمال ولایت پدر مقدم دانست، درحالی‌که چنین فرضی از سوی برخی از فقیهان با ایراد همراه است؛ زیرا مقدم بودن اقدام جد پدری چون برخلاف اصل استقلال ولایت هریک از پدر و جد پدری است، نمی‌توان این حکم را به دیگر موارد غیر از نکاح تسری داد. در نتیجه، مقدم بودن اعمال ولایت جد پدری را تنها با پیش‌فرضی می‌توان پذیرفتنی دانست که در عقد نکاح و به سبب وجود روایات واردشده در این زمینه تقریر شده است، اما چنین نگرشی را نمی‌توان در دیگر موضوعات غیر از نکاح ثابت و پایدار ارزیابی کرد. بنابراین، همچنان‌که در ادامه این پژوهش می‌آید، چنین مواردی را باید بر اساس صیانت از حقوق کودک و اهم‌نگری منافع و مصالح وی ارزش‌گذاری کرد.

۵. بررسی مشروط بودن تصرفات پدر و جد پدری

از جمله نکات محوری سزاوار تحلیل پاسخ به این پرسش است که آیا در تصرفات از سوی پدر و جد پدری، رعایت غبطه به مفهوم تحقق منافع و مصالح کودک لازم است تا بر این مبنا نافذ بودن اقدام پدر و جد پدری بر اساس نکته مذکور استوار شود یا تصرفات ولی به طور کلی مشروط به شرط نیست و در صورت مشروط بودن نیز تنها به عدم مفسده متوقف است؛ از این رو، باید به نبود مفسده در این باره بسنده کرد و اقداماتی که از سوی ولی صورت می پذیرد را با فرض فقدان مفسده باید نافذ قلمداد کرد؟ سه فرض برجسته در این باره مطرح می شود که در ادامه به آنها پرداخته می شود.

۵-۱. فرض نخست: انتفای مشروط بودن

ممکن است چنین تقریر شود که به سبب وجود برخی از مضامین روایی که دارای اطلاق است (از جمله تعبیر «الوالد یاخذ من مال ابنه ما شاء» یا تعبیر «انت و مالک لاییک») می توان برآورد کرد که تصرفات ولی مشروط به شرط نیست و باور مشروط بودن تصرفات ولی به عدم مفسده یا رعایت منافع کودک در این باره نادرست است.

۵-۲. فرض دوم: بسنده کردن به نبود مفسده

بر اساس این نگرش، تنها به نبود مفسده در این زمینه بسنده می شود (نائینی، ۱۴۱۳ ه. ش، ج ۲، ص ۳۳۱؛ اصفهانی، ۱۳۹۳ ه. ش، ج ۲، ص ۳۰؛ بهجت فومنی، ۱۴۲۳ ه. ش، ص ۴۴۲). در چنین حالتی شرط تصرف پدر و جد پدری در امور کودک و نافذ بودن اقدام آنان این است که اعمال ولایت بدون ضرر و زیان باشد؛ پس تا زمانی که تصرفات اجرا شده با زیان همراه نباشد، ایرادی درباره اقدامات پدر و جد پدری پدید نمی آید.

یکی از مستندهای روایی این دیدگاه، روایتی است که به موجب آن فردی از امام صادق (ع) پرسشی را درباره میزان استفاده پدر از اموال فرزند خود مطرح می‌کند. امام (ع) می‌فرماید چنانچه فرد مضطر و نیازمند باشد، به میزان خوراک خود می‌تواند استفاده کند، البته در صورتی که اسراف انجام نگیرد: «... قَالَ قُوْتُهُ بِغَيْرِ سَرْفٍ إِذَا اضْطُرَّ إِلَيْهِ ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ هـ، ج ۱۷، ص ۲۶۵؛ طوسی، ۱۳۹۰ هـ.ش، ج ۳، ص ۴۹). امام (ع) در این روایت تصرف پدر در اموال کودک را در فرض نیازمندی به نبود اسراف مقید می‌کنند؛ بر این اساس از محتوای این روایت برداشت می‌شود که در تصرف پدر و جد پدری آنچه ضروری است، نبود مفسده است. بنابراین، اقداماتی که از سوی آنان محقق می‌شود، به صرف نداشتن مفسده و زیان نافذ و معتبر خواهد بود.

به روایت دیگری که در این باره به آن استدلال می‌شود، از امام باقر (ع) چنین نقل شده است که ایشان فرمودند پیامبر اکرم (ص) به مردی گفتند «تو و مال تو» برای پدرت هستی. در ادامه امام افزودند دوست ندارم پدر از اموال فرزند خود استفاده شخصی کند، مگر در حالتی که نیازمند و ناگزیر به آن باشد؛ زیرا خداوند جلیل و صاحب عزت، فساد را دوست ندارد: «... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِرَجُلٍ أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ وَمَا أَحَبُّ لِي أَنْ يَأْخُذَ مِنِّی مَالُ ابْنِهِ إِلَّا مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِمَّا لَا بَدَّ مِنْهُ إِلَّا اللَّهُ جَلَّ وَعَزَّ لَا يَحِبُّ الْفُسَادَ» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ هـ، ج ۱۷، ص ۳۲۲؛ طوسی، ۱۴۰۷ هـ، ج ۶، ص ۳۴۳). به موجب این روایت و با توجه به این تعبیر که «فرزند و مال او» متعلق به پدرش است، چنین تحلیل می‌شود که چون تصرفات پدر در اموال خودش تنها به نبود مفسده وابسته است، تصرفات پدر در امور کودک نیز تنها مشروط به نبود مفسده خواهد بود و اقداماتی که از سوی پدر و جد پدری انجام می‌گیرد، چنانچه با مفسده و زیان همراه نباشد، نافذ و معتبر به شمار می‌آید.

ممکن است درباره تعبیر «انت و مالک لایبک» در روایت یادشده چنین گفته شود که این تعبیر با توجه به رخداد تاریخی که برای آن بازگو شده است، ناظر به یک حکم اخلاقی است و تنها درباره یک واقعه مشخص و معینی صادر شده است؛ بنابراین، استفاده و برداشت فراگیر فقهی در این باره نادرست قلمداد شود؛ به ویژه آنکه برابرنگاری «فرزند» با اوصافی همانند آنچه درباره عبد و کنیز وجود دارد، درخور پذیرش نیست؛ زیرا بی تردید پدر یا جد پدری نمی توانند در فرزند خود به اقداماتی همانند آنچه در عبد و کنیز جایز است، روی آورند. در این باره می توان گفت ملکیت فرزند برای پدرش از قبیل ملکیت عبد و کنیز نیست، بلکه این ملکیت ناظر به همان معنای ویژگی ولایت پدر در امور کودک است. افزون بر آنکه بر فرض درستی ایراد مذکور نیز به ذیل روایت یادشده می توان استناد کرد و حکم این بخش از روایت را با ملاحظه ظهور دیگر روایات وابسته در این باره، تنها ناظر به نبود مفسده گزارش کرد.

۵-۳. فرض سوم: لزوم رعایت غبطه و تحقق منافع و مصالح کودک

اندیشه دیگر درباره گستره اعمال ولایت پدر و جد پدری، مبتنی بر رعایت غبطه و تحقق منافع و مصالح کودک است. به عبارت دیگر، همه اقداماتی که از سوی پدر و جد پدری صورت می پذیرد، بر محور غبطه و مصلحت کودک اعتبارسنجی می شود (حلی، ۱۴۱۰هـ، ج ۱، ص ۴۴۱؛ اسدی حلی، ۱۴۱۳هـ، ج ۲، ص ۱۳۵؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۴هـ، ص ۳۲۴)؛ پس تنها تصرفاتی نافذ و دارای آثار فقهی و حقوقی قلمداد می شوند که دارای ویژگی یادشده باشد. درباره مستند قرآنی این فرض می توان به بخشی از آیه ۳۴ سوره «اسراء» که در آیه ۱۵۲ سوره «انعام» نیز منعکس شده است، تمسک کرد که در مفاد آن تصریح می شود به «مال یتیم» نزدیک نشوید و در اموال او تصرف نکنید، مگر به شیوه ای که «أحسن» به شمار می آید: «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...». بر اساس این آیه، از تصرف در امور مالی

کودک یتیم مگر در یک فرض نهی شده است و تنها فرضی که به موجب این آیه تأیید شده است، حالتی است که تصرف در اموال یتیم به بازده نیکوتر منجر می شود. با این وصف و پس از ملاحظه اینکه تعبیر «أحسن» مغایر با تعبیر «حسن» و همگرا با مفهوم تفضیلی است، چنین آشکار می شود که شارع فرض تصرف در اموال یتیم را به موضعی محدود و معین کرده است که دارای حُسن بیشتر است. به بیان دیگر، فرض اولیه این است که تصرفی نباید در اموال کودک یتیم صورت پذیرد؛ اما تنها حالتی که حکم آن خارج از فرض اولیه مذکور است، این است که تصرف در اموال یتیم به موضعی منجر شود که دارای حُسن و منفعت بیشتر است. بر اساس فراگیری آیه یادشده باید گفت نگرش صحیح در این مسئله آن است که ملاک تصرف در امور کودک تنها نبود مفسده نیست، بلکه گام نخست در این باره ملاحظه و رعایت منافع کودک است. درباره استناد به آیه مذکور باید افزود اطلاق این آیه درباره «جد» نیز پذیرفتنی است، اگرچه به سبب آنکه درباره کودک یتیم سخن گفته شده است، عنوان «پدر» را در پی نخواهد داشت. با وجود این، با فرض صحت برابرنگاری اصل ویژگی ولایت پدر و جدّ پدری می توان حکم مندرج در آیه را درباره «پدر» نیز پذیرفتنی ارزیابی کرد. همچنان که بر اساس برخی از روایات نیز مدعای پیش گفته درباره آیه مذکور تأیید می شود. افزون بر آنکه از دیدگاه عَقْلانیز معیار برجسته ای که منجر به واگذاری ویژگی ولایت می شود را باید در راستای حقوق کودک و منافع وی ارزیابی کرد. بنابراین، حتی در جایی مانند نکاح نیز چنین برآورد شود که اتکا به نبود مفسده کافی است؛ اما در دیگر موارد می توان به لزوم رعایت منافع کودک در گام نخست تأکید کرد. پس تصرفاتی که از سوی ولی صورت می پذیرد را در فرض فقدان نکته پیش گفته باید غیرنافذ دانست.

از نگاه حقوقی، قانون‌گذار بر اساس مفاد اصلاحی ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی ابراز می‌کند در مواردی که اقدام ولیّ قهری با غبطه کودک همراه نیست و موجب ضرر روی می‌شود، به تقاضای یکی از نزدیکان کودک یا به درخواست رئیس حوزه قضایی، پس از اثبات موضوع، دادگاه ولیّ را عزل و از تصرف در اموال کودک منع می‌کند.

البته مفاد اصلاحی ماده قانونی پیش‌گفته بر اساس آنچه گذشت، همچنان نیاز به بازنگری دارد؛ با این وجود بر مبنای همین مفاد قانونی می‌توان تصریح کرد هرچند اصل بر این است که اقداماتی که از سوی پدر و جدّ پدری انجام می‌پذیرد، نافذ و پذیرفتنی است؛ از این دیدگاه، دادگاه نیز در این باره دخالتی نخواهد کرد. اما چنین تحلیلی به طور مطلق پذیرفتنی نیست، بلکه در همه موضوعی که به سبب عدم رعایت حقوق کودک زیانی به وی وارد می‌شود، به موجب «مفاد و ملاک» ماده قانونی مذکور، مرجع قضایی موظف است به موضوع رسیدگی کند. بر این اساس، استنکاف غیرموجه مرجع قضایی در این موضوع را باید در قالب «تخلف انتظامی» به شمار آورد.

نتیجه

بر مبنای آنچه در این نوشتار گذشت، می‌توان تصریح کرد اختیارات پدر و جدّ پدری در امور کودک مشروط است و اقدامات آنان در گام نخست نه بر اساس عدم مفسده، بلکه بر محور منافع کودک باید ارزیابی شود. با این نگرش، مفاد اصلاحی ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی همچنان به بازنگری نیاز دارد. از سویی به نکات زیر نیز تأکید می‌شود:

الف) در مواردی که اعمال ولایت هریک از پدر یا جدّ پدری با رعایت منافع کودک پیش از دیگری صورت پذیرد، چنانچه پس از اقدام فرد نخست جایی برای تصرف فرد دیگر باقی نماند، در این حالت اقدام فرد نخست، مؤثر و نافذ است و اقدام فرد دوم را باید لغو

به شمار آورد. همچنین دست کم در موضوعاتی غیر از عقد نکاح نیز در مواضعی که به طور هم زمان اقدامی از سوی پدر و جد پدری صورت می پذیرد، باید اختیارات داده شده به ولی قهری را مبتنی بر شاخص صیانت از حقوق کودک و اهم نگرانی منافع و مصالح وی ارزش گذاری کرد.

ب) با استناد به «مفاد و ملاک» ماده ۱۱۸۴ قانون مدنی می توان این گونه ارزیابی کرد که در همه وضعیت هایی که به سبب رعایت نشدن حقوق کودک، زیانی به وی وارد می شود، مرجع قضایی موظف است به موضوع رسیدگی کند و استنکاف غیرموجه مرجع قضایی در این باره را باید در ردیف «تخلف انتظامی» برآورد کرد.

کتاب نامه

قرآن کریم

ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا. (۱۴۰۴ هـ). معجم مقاییس اللغة. چ ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ هـ). لسان العرب. چ ۳. بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع - دار صادر.

ابوجیب، سعدی. [بی تا]. القاموس الفقهي. چ ۲. دمشق: [بی تا].

اسدی حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (۱۴۱۱ هـ). تبصره المتعلمین فی أحكام الدین. چ ۱. تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

_____. (۱۴۱۳ هـ). قواعد الأحكام. چ ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- اصفهانی، سید ابوالحسن. (۱۳۹۳ ه.ش). وسیله النجاه. چ ۱. قم: مهر.
- اکبری، محمود؛ و زهرا افراسیابی. (۱۴۰۱ ه.ش). «واکاوی نقش رضایت پدر در سقط جنین پزشکی».
- پژوهش نامه فقه اجتماعی. س ۱۰. ش ۲. ص ۳۵۳ - ۳۷۲.
- امامی، سید حسن. [بی تا]. حقوق مدنی. تهران: اسلامیه.
- بروجردی، آقا حسین. (۱۳۸۶ ه.ش). جامع احادیث الشیعه. چ ۱. تهران: [بی نا].
- بهجت فومنی گیلانی، محمد تقی. (۱۴۲۳ ه.ش). وسیله النجاه. چ ۲. قم: شفق.
- _____. (۱۴۲۸ ه.ش). استفتائات. چ ۱. قم: دفتر حضرت آیت الله بهجت.
- تبریزی، جواد بن علی. [بی تا]. استفتائات جدید. چ ۱. قم: [بی نا].
- حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ه.ش). وسائل الشیعه. چ ۱. قم: [بی نا].
- حسینی سیستانی، سید علی. (۱۴۱۷ ه.ش). منهاج الصالحین. چ ۵. قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.
- حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور بن احمد. (۱۴۱۰ ه.ش). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. چ ۲. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلی (نجم الدین)، جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ ه.ش). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام. چ ۲. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حلی، محمد بن حسن بن یوسف. (۱۳۸۷ ه.ش). إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. چ ۱. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- صادقی، محمد. (۱۳۹۴ ه.ش). مسئولیت ناشی از حضانت. چ ۱. تهران: مجد.
- صافی گلپایگانی، لطف الله. (۱۴۱۶ ه.ش). هداية العباد (للصافي). چ ۱. قم: دار القرآن الکریم.
- صفائی، سید حسین؛ و اسد الله امامی. (۱۳۹۰ ه.ش). حقوق خانواده (قرب و نسب و آثار آن). چ ۵. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- طوسی، محمد بن الحسن. (۱۳۹۰ ه.ش). الإستبصار. چ ۱. تهران: [بی نا].

- ____. (۱۴۰۷ هـ). تهذیب الأحکام. چ ۴. تهران: [بی نا].
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۵ هـ). تفصیل الشریعه - المضاربه، الشرکه، المزارعه، المسافاه، الدین و چ ۱. قم: مرکز فقه ائمه اطهار (ع).
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. [بی تا]. القاموس المحيط. چ ۱. بیروت: [بی نا].
- فیض کاشانی، محمد محسن. (۱۴۰۶ هـ). الوافی. چ ۱. اصفهان: [بی نا].
- فیومی، أحمد بن محمد. (۱۴۱۴ هـ). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. چ ۲. قم: [بی نا].
- کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ هـ). الکافی. چ ۴. تهران: اسلامیه.
- مدنی، علی خان بن احمد. (۱۳۸۴ هـ.ش). الطراز الأول. چ ۱. مشهد: [بی نا].
- مظاهری، معصومه؛ و آلاسادات افقه. (۱۳۹۵ هـ.ش). «نقدی بر محدودیت قانونی حضانت مادر پس از فوت پدر در نظام حقوقی ایران». خانواده پژوهی. س ۱۲. ش ۴۷. ص ۵۰۱ - ۵۱۹.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۴ هـ). توضیح المسائل. چ ۲. قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی خمینی، سیدروح الله. [بی تا]. تحریر الوسیله. چ ۱. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ هـ). موسوعه الإمام الخوئی. چ ۱. قم: مؤسسه احیاء آثار الإمام الخوئی (ره).
- موسی، حسین یوسف. [بی تا]. الإفصاح. چ ۴. قم: [بی نا].
- نائینی، میرزا محمد حسین. (۱۴۱۳ هـ). المکاسب و البیع. چ ۱. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- نجفی (کاشف الغطاء)، احمد بن علی. (۱۴۲۳ هـ). سفینه النجاة و مشکاة الهدی و مصباح السعادات. چ ۱. نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- هاشمی کروی، سیده فاطمه. (۱۳۹۶ هـ.ش). سرپرستی اطفال در حقوق ایران با مطالعه تطبیقی در حقوق آلمان. چ ۱. تهران: فکرسازان.

References

The Noble Quran.

Abū Jayb, Sa' dī. n.d.. *Al-Qāmūs al-fiqhī*. Damascus: n.p.

Akbari, Mahmoud and Zahra Afrasyabi. 1401 Sh. "Vākāvī-yi naqsh-i riḍāyat-i pidar dar siqt-i janīn-i pizishkī." *Pazhūhishnāmih-yi fiqh-i ijtīmā'ī* 10, no. 2: 353-372.

Asadī al-Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf b. Muṭahhar al-. 1411 AH. *Tabṣirat al-muta'allimīn fī aḥkām al-dīn*. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

Asadī al-Ḥillī, al-Ḥasan b. Yūsuf b. Muṭahhar al-. 1413 AH. *Qawā'id al-aḥkām*. Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.

Bahjat Foumani Gilani, Mohammad Taghi. 1423 AH. *Wasīlat al-nijāt*. Qom: Shafagh.

Bahjat Foumani Gilani, Mohammad Taghi. 1428 AH. *Istiftā'āt*. Qom: Office of Ayatollah Bahjat.

Boroujerdi, Seyed Hossein. 1987. *Jāmi' aḥādīth al-Shī'a*. Tehran: n.p.

Emami, Seyed Hasan. n.d. *Ḥuqūq-i madanī*. Tehran: Islamiyya.

Fayḍ al-Kāshānī, Muḥammad Muḥsin al-. 1406 AH. *Al-Wāfī*. Isfahan: n.p.

Fayyūmī, Aḥmad b. Muḥammad al-. 1414 AH. *Al-Miṣbāḥ al-munīr fī gharīb al-sharḥ al-kabīr*. Qom: n.p.

Fazel Lankarani, Mohammad. 1425 AH. *Tafṣīl al-sharī'a: al-muḍāraba, al-shirka, al-muzāra'a, al-musāqāt, al-dayn*. Qom: Markaz-i Fiqh-i A'immiḥ Aṭhār.

Fīrūzābādī, Muḥammad b. Ya'qūb al-. n.d. *Al-Qāmūs al-muḥīṭ*. Beirut: n.p.

Hashemi Karroubi, Seyedeh Fatemeh. 1396 Sh. *Sarparastī-yi atfāl dar ḥuqūq-i Iran bā muṭāli'ih-yi taṭbīqī dar ḥuqūq-i Ālmān*. Tehran: Fekrsazan.

Ḥillī (Ibn Idrīs), Muḥammad b. Manṣūr b. Aḥmad al-. 1410 AH. *Al-Sarā'ir al-ḥāwī li-taḥrīr al-fatāwī*. Qom: Islamic Publishing Office affiliated with the Society of Seminary Teachers.

Hillī (Najm al-Dīn), Ja'far b. al-Ḥasan al-. 1408. *Sharā'ī al-Islām fī masā'il al-ḥalāl wa-l-ḥarām*. Qom: Esmailian Institute.

Hillī, Muḥammad b. al-Ḥasan b. Yūsuf al-. 1387 Sh. *Idāḥ al-fawā'id fī sharḥ mushkilāt al-qa-wā'id*. Qom: Esmailian Institute.

Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad b. al-Ḥasan. 1409 AH. *Wasā'il al-Shī'a*. Qom: n.p.

Hussaini Sistani, Sayyid Ali. 1417 AH. *Minhāj al-ṣāliḥīn*. Qom: Ayatollah al-Sistani Office.

Ibn Fāris, Aḥmad b. Fāris b. Zakariyyā. 1404 AH. *Mu'jam maqā'is al-lughā*. Qom: Islamic Propagation Office.

Ibn Manẓūr, Muḥammad b. Mukarram. 1414 AH. *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār al-Fikr and Dār Ṣādir.

Iṣfahānī, Sayyid Abū al-Ḥasan al-. 1393 Sh. *Wasīlat al-najāt*. Qom: Mehr.

Kulaynī, Muḥammad b. Ya'qūb. 1407 AH. *Al-Kāfī*. Tehran: Islamiyya.

Madanī, 'Alī Khān b. Aḥmad. 1384 Sh. *Al-Ṭarāz al-awwal*. Mashhad: n.p.

Makarem Shirazi, Naser. 1424 AH. *Tawḍīḥ al-masā'il*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School.

Mazaheri, Masoumeh and Ala Sadat Afghah. 1395 Sh. "Naqdī bar maḥdūdiyat-i qānūnī-yi ḥidānat-i mādar pas az fawt-i pidar dar nizām-i ḥuqūqī-yi Iran." *Khānivadih-pazhūhī* 12, no. 47: 501-519.

Mousavi Khomeini, Sayyed Ruhollah. n.d. *Tahrīr al-wasīla*. Qom: Dār al-'Ilm Publishing Institute.

Musawi Khoei, Sayyid Abu al-Qasim. 1418 AH. *Mawsū'at al-Imam al-Khoei*. Qom: Institute for the Revival of al-Imam al-Khoei's Works.

Mūsawī, Ḥusayn Yūsuf. n.d. *Al-Ifṣāḥ*. Qom: n.p.

Nā'inī, Mīrzā Muḥammad Ḥusayn. 1413 AH. *Al-Makāsib wa-l-bay'*. Qom: Islamic Publishing Institute affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.

Najafi (Kāshif al-Ghiṭā'), Aḥmad b. 'Alī. 1423 AH. *Safīnat al-nijāt wa-mishkāṭ al-hudā wa-miṣbāḥ al-sa'ādāt*. Najaf: Kashif al-Ghita Institute.

Sadeghi, Mohammad. 1394 Sh. *Mas'ūliyat-i nāshī az ḥiḍānat*. Tehran: Majd.

Safae, Seyed Hossein and Asadollah Emami. 1390 Sh. *Ḥuqūq-i khānivādih (qirābat va nisab va āthār-i ān)*. Tehran: University of Tehran Press.

Safi Golpayegani, Lotfollah. 1416 AH. *Hidāyat al-ibād*. Qom: Dār al-Qur'ān al-Karīm.

Tabrizi, Javad. n.d. *Istiftā'āt-i jadīd*. Qom: n.p.

Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1390 Sh. *Al-Istibṣār*. Tehran: n.p.

Ṭūsī, Muḥammad b. al-Ḥasan al-. 1407 AH. *Tahdhīb al-aḥkām*. Tehran: n.p.